

📖 : « قواعد درس دوم » : مَكَمُ الْمُكْرَمِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ :

❖ الحال (قید حالت) : به عبارات زیر با دقت توجه کنید :

(۱) شاهدتُ الطَّالِبَ الْمَسْرُورَ : دانش آموز خوشحال را دیدم. (الْمَسْرُورَ : صفت برای « الطَّالِبَ »)

(۲) شاهدتُ طالباً مَسْروراً : دانش آموز خوشحالی را دیدم. (مَسْروراً : صفت برای « طالباً »)

(۳) شاهدتُ الطَّالِبَ مَسْروراً : دانش آموز را ، خوشحال دیدم. (مَسْروراً : ؟؟؟؟)

❖ توضیحات : در جمله اول، کلمه « الْمَسْرُورَ » یکی از ویژگیها و صفات « الطَّالِبَ » را بیان می کند و نقش آن « صفت » است.

در جمله دوم نیز، کلمه « مَسْروراً » به عنوان « صفت » برای اسم نکره « طالباً » محسوب می شود.

ولسی ؛ در جمله سوم کلمه « مَسْروراً » حالت وقوع « الطَّالِبَ » را در هنگام وقوع فعل را نشان می دهد.

به کلماتی که در جمله حالت یک اسم را (فاعل - مفعول - نائب فاعل و ...) در لحظه وقوع فعل بیان می کنند، « حال » می گوئیم.

که تقریباً معادل « قید کیفیت و حالت » در زبان فارسی می باشد. مثال :

- يَقِفُ الرَّجُلُ لِلصَّلَاةِ خَاشِعاً : مرد خاشعانه (با حالت خشوع) به نماز می ایستد. ؛ (خَاشِعاً : حال برای اسم « الرَّجُلُ »)

❖ انواع حال :

حال در پاسخ به سوال ذهنی کلمه « کیف؟ » می آید و می تواند مانند صفت بصورت « تک اسم (حال مفرد) » یا به صورت « جمله حالیه (فعلیه - اسمیه) »

در جمله دیده شود : (۱) حال مفرد (تک اسمی) (۲) جمله حالیه

(۱) حال مفرد : اسمی است « منصوب » (مَـ ، مِـ ، مِـ ، مِـ ، مِـ ، مِـ) ، « نکره » ، « مشتق » (اسم فاعل / اسم مفعول و ...) و یا هر کلمه ای که ؛

« معنای وصفی » داشته باشد، بیاید. که حالت و کیفیت و هیئته « فاعل - مفعول - مبتدا - خبر - نائب فاعل و ... » را در حین وقوع فعل نشان می دهد.

حال در زبان عربی همان « قید حالت » در زبان فارسی است که به صورت « در حال ... - با - انه - ان - ا » ترجمه می گردد. مثال :

- يَعِيشُ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا قَانِعاً : مؤمن در دنیا با قناعت (قانعانه) زندگی می کند.

- شَجَعْنَا عَلِيّاً فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْقَدَمِ مُبْتَسِماً : علی خندان از مسابقه فوتبال بازگشت.

❖ تعریف صاحب حال : (ذوالحال) :

صاحب حال ؛ همان « فاعل یا مفعول یا نائب فاعل و ... » است که کیفیت آن توسط « حال » بیان می شود که همواره « معرفه به ال یا علم » می باشد

و در جمله مانند « مضاف و موصوف » نقش اصلی محسوب نمی شود. مانند کلمات « المؤمن (در نقش فاعل) - عَلِيّاً (در نقش مفعول) » در مثالهای بالا.

❖ مطابقت حال با صاحب حال :

حال باید از نظر « جنس و تعداد » با صاحب حال خود مطابقت داشته باشد.

[بر خلاف صفت که علاوه بر این دو مورد باید از نظر « معرفه و نکره بودن » و « اعراب » (حرکت حرف آخر) با موصوف خود مطابقت داشته باشد]

(۱) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي اَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ مُجِدِّداً ! : (الطَّالِبُ : ذوالحال / مُجِدِّداً : حال)

(۲) يَجْتَهِدُ الطَّالِبَانِ فِي اَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمَا مُجِدِّدَيْنِ ! : (الطَّالِبَانِ : ذوالحال / مُجِدِّدَيْنِ : حال)

(۳) يَجْتَهِدُ الطَّلَابُ فِي اَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ مُجِدِّدِينَ ! : (الطَّلَابُ : ذوالحال / مُجِدِّدِينَ : حال)

(۴) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي اَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا مُجِدِّدَةً ! : (الطَّالِبَةُ : ذوالحال / مُجِدِّدَةً : حال)

(۵) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَتَانِ فِي اَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمَا مُجِدِّدَتَيْنِ ! : (الطَّالِبَتَانِ : ذوالحال / مُجِدِّدَتَيْنِ : حال)

(۶) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَاتُ فِي اَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ مُجِدِّدَاتٍ ! : (الطَّالِبَاتُ : ذوالحال / مُجِدِّدَاتٍ : حال)

نکته ۱: « حال مفرد » که غالباً اسم فاعل یا اسم مفعول است، به شکل های :

« فاعِل (جاهلاً) / فاعِل (ضالین) / مُ ... عِد (حرکت عین الفعل) (مُشْفِقاً) / مُفْعُول (مَسْروراً) / مُ ... عِد (حرکت عین الفعل) (مُؤَدِّباً) « دیده می شود.

نکته ۲: همانطور که گفته شد « حال مفرد » اسمی مشتق است که دارای « معنای وصفی » می باشد. بنابراین اسم هایی که « معنای وصفی » ندارند

یا اینکه از « مصادر (ثلاثی مجرد و مزید) » می باشند، هرگز نمی توانند « حال مفرد » واقع شوند. مثال :

- أَخَذْتُ الطَّالِبَةَ الكُتُبَ مِنَ المَكْتَبَةِ سَرِيعَةً : (سَرِيعَةً : حال ؛ چون معنای وصفی دارد / الطَّالِبَةُ : صاحب حال)

ولی اسم های جامد و مصادر (مجرد و مزید) نمی توانند حال واقع شوند ؛ عَلِماً - رَجُلًا - قَلَمًا - شَمْسًا - خُرُوجًا - رُجوعًا - تَنْزِيلًا - إِجْتِهَادًا - مُجَاهَدَةً ...

- يَتَقَدَّمُ الطَّالِبُ فِي المَدْرَسَةِ عَلِماً : عَلِماً : حال نمی باشد ؛ چون معنای وصفی نداشته و حالت اسمی را بیان نمی کند)

نکته ۳: توجه کنیم که اگر در عبارتی « صاحب حال » یک اسم « جمع مکسر غیر عاقل » باشد، « حال » آن بصورت « مفرد مؤنث » به کار می رود.

مثال : رأيتُ الأشجارَ فِي الغَابَةِ مُثْمِرَةً ! : (مُثْمِرَةً : حال (مفرد مؤنث) / الأشجارَ : صاحب حال (جمع مکسر غیر عاقل))

نکته ۴: اگر صاحب حال « ضمیر متکلم وحده » باشد، حال را می توان به شکل ۲ « مفرد مذکر » و « مفرد مؤنث » آورد.

مثال : - رَجَعْتُ مِنَ المَدْرَسَةِ ← « مَسْروراً - مَسْرورَةً »

و اگر صاحب حال « ضمیر متکلم مع الغير » باشد، حال را می توان به شکل ۴ « مثنی مذکر » « جمع مذکر » « مثنی مؤنث » « جمع مؤنث » آورد.

مثال : - رَجَعْنَا مِنَ المَدْرَسَةِ ← « فَرِحِينَ - فَرِحِينَ - فَرِحَتِينَ - فَرِحَات »

۲) جمله حالیه : (حال به صورت جمله اسمیه و فعلیه) :

- بَعَثَ اللهُ إِلَيْنَا رَسولًا يَأْمُرُنَا بِالصَّدَقِ ! : (يَأْمُرُنَا : جمله وصفیه برای توصیف اسم نكرة « رَسولًا » می باشد)

- تَقَدَّمَ الطَّالِبُ فِي دروسِهِ يَظُنُّ أَنَّ لِلدَّرْسِ نَهائَةً : (يَظُنُّ : جمله حالیه برای اسم معرفة « الطَّالِبُ »)

توضیح: حال نیز مانند « خبر و صفت » به صورت جمله دیده می شود، که به آن « جمله حالیه » گفته می شود.

جمله حالیه در عبارات به دو شکل است : ۱) جمله حالیه از نوع اسمیه ۲) جمله حالیه از نوع فعلیه

۱) جمله حالیه از نوع اسمیه : هرگاه یک جمله اسمیه که دارای مبتدا و خبر است حالت یک « اسم معرفه » را بیان کند، به آن (مبتدا و خبر) « جمله حالیه »

گفته می شود. مثال : - خَرَجَ التَّلَامِيذُ مِنَ المَدْرَسَةِ وَ هُم فَرِحُونَ ! : (هُم مبتدا / فَرِحُونَ : خبر / هُم فَرِحُونَ : جمله حالیه برای اسم معرفه « التَّلَامِيذُ »)

❖ ویژگیهای جمله حالیه (از نوع اسمیه) :

① در « جمله حالیه از نوع اسمیه » باید مبتدا و خبر آن از نظر « جنس و تعداد » با صاحب حال خود مطابقت داشته باشد. مثال :

- دَخَلَ المَعْلَمُ الصَّفَّ وَ هُوَ ضاحِكٌ : (هُوَ ضاحِكٌ : جمله حالیه اسمیه (هُو - ضاحِكٌ) از نظر جنس و تعداد با « المَعْلَمُ » که صاحب حال است، تطابق دارد)

- خَرَجَ التَّلَامِيذُ مِنَ المَدْرَسَةِ وَ هُم فَرِحُونَ : (هُم فَرِحُونَ : جمله حالیه اسمیه (هُم فَرِحُونَ : هر دو از نظر جنس و تعداد با « التَّلَامِيذُ » که صاحب حال است، تطابق دارد)

② اگر جمله حالیه از نوع اسمیه باشد و با « ضمائر منفصل » شروع شده باشد، باید قبل از آن « واو حالیه » بیاید. مثالهای بالا ○○○○○○

③ در جمله حالیه از نوع اسمیه ، « مبتدا و خبر » باید همواره مرفوع باشند که به مجموع آن « مبتدا و خبر » ، « جمله حالیه از نوع اسمیه » گفته می شود :

در مثال های بالا ○○○○○○ - به مجموع « هُو (مبتدا) - ضاحِكٌ (خبر) » « جمله حالیه از نوع اسمیه » گفته می شود.

- به مجموع « هُم (مبتدا) - فَرِحُونَ (خبر) » « جمله حالیه از نوع اسمیه » گفته می شود.

۲) جمله حالیه از نوع فعلیه : هرگاه یک جمله فعلیه حالت یک اسم « معرفه » را بیان کند ، به آن جمله فعلیه « جمله حالیه از نوع فعلیه » گفته می شود.

- دخل المعلم الصف و قد ضحك : (قد ضحك : جمله حالیه از نوع فعلیه)

تلگرام ← @Fadaeiali_11M

❖ ویژگیهای جمله حالیه (از نوع فعلیه) :

۱) اگر یک « فعل به همراه فاعل خود » حالت « یک اسم معرفه (به ال یا علم) » را نشان دهد ، به آن جمله ، « جمله حالیه » گفته می شود.

۲) « جمله حالیه از نوع فعلیه » نیز باید از نظر « صیغه (جنس و تعداد) » با « صاحب حال » خود مطابقت کند.

۳) اگر « جمله حالیه از نوع فعلیه » با حرف « قد » آمده باشد ، باید قبل از آن « واو حالیه » به کار رود. مثال :

- شاهدتُ المجاهدين و قد توكلوا على الله : (« قد توكلوا » جمله حالیه)

۴) در ترجمه جمله حالیه بعد از آوردن عبارت « در حالی که » فعل جمله حالیه را به اشکال زیر ترجمه می کنیم :

الف) ماضی ماضی (جمله حالیه) ← ماضی بعید : شاهدتُ التلميذ و قد عمل واجباته : دانش آموز را دیدم در حالی که تکالیفش را انجام داده بود.



ب) ماضی مضارع (جمله حالیه) ← ماضی استمراری : شاهدتُ الطفل يلعب في ساحة الدار : کودک را دیدم در حالی که در حیاط خانه بازی می کرد.



❑ نکته ۵ ❑ : یک « صاحب حال (ذو الحال) » می تواند یک یا چندین « حال » داشته باشد. مثال :

- يندفع المجاهدون إلى ساحة المعركة مكبرين مهللين و هم يدعون الله ! : (این جمله دو حال مفرد و یک جمله حالیه از نوع فعلیه دارد)

- رزمندگان تکبیر گویان و لا اله الا الله گویان به میدان جنگ رهسپار می شوند در حالی که خدا را فرا می خوانند.

❑ نکته ۶ ❑ : در عبارتی که « افعال ناقصه » یا « افعال دو مفعولی » وجود دارد ، وجود « خبر فعل ناقصه » و « مفعول به دوّم » بر حال مقدم می باشد.

مثال : - كان الفارس في الصحراء يواصل طريقه بصعوبة ! : (يواصل : خبر كان از نوع فعلیه)

- ليس الطالب قادراً على كتابة واجباته ! : (قادراً : خبر ليس و منصوب)

- جعلتُك أميناً على أسراري في كل حياتي ! : (أميناً : مفعول به دوّم)

- ربّ ! أرزقنا قريحاً لا يسببُ غفلتنا عنك ! : (قريحاً : مفعول به دوّم)

محل یادداشت نکات

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

تلگرام ← @Fadaeiali_11M

تلگرام @Fadaeiali_11M

♦ تمرین ۱ : انواع حال و ذوالحال را در عبارات زیر مشخص کنید :

- ۱) اِشْتَعَلَ الْمَنْصُورُ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا ! :
- ۲) اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ ! :
- ۳) رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ ! :
- ۴) وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ! :
- ۵) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ! :
- ۶) هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ ! :
- ۷) أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ ! :
- ۸) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ ! :
- ۹) جَاءَ الْأَنْبِيَاءُ يُبَشِّرُونَ النَّاسَ ! :
- ۱۰) شَارَكَ الطَّلَابُ فِي نَدْوَةِ يَدْرُسُونَ أَسَالِيبَ التَّرْجَمَةِ ! :
- ۱۱) * (وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا) * :
- ۱۲) شَاهَدْتُ هَؤُلَاءِ الْأَطْفَالَ يَلْعَبُونَ فِي هَذِهِ الْحَدِيقَةِ ! :
- ۱۳) أَنَا رَأَيْتُهُ الْيَوْمَ وَ هُوَ يَسْتَقْبِلُكَ بِالْكَلِمَاتِ الْجَمِيلَةِ ! :
- ۱۴) يُعْجِبُنِي الْإِنْسَانُ يَتَحَلَّى بِالْأَخْلَاقِ الْفَاضِلَةِ ! :
- ۱۵) تَسْتَقْبِلُ الْأُمُّ أَوْلَادَهَا عَائِدِينَ مِنْ سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ ! :
- ۱۶) هُوَ يَبْحَثُ عَنْ هَذَا الطَّلَبِ يَجْتَهِدُ فِي دَرُوسِهِ ! :
- ۱۷) رَأَيْنَا التَّلَامِيذَ وَ هُمْ يَطَالَعُونَ دَرُوسَهُمْ ! :
- ۱۸) اشْتَرَكَ الطَّلَابُ فِي الْجُلُوسَةِ يَتَحَدَّثُونَ عَنِ الْأَدَبِ ! :
- ۱۹) شَاهَدْنَا الْمُعَلِّمِينَ فِي مَدْرَسَتِنَا مُجْدِينَ فِي أَعْمَالِهِمْ ! :
- ۲۰) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ وَ هُمْ مُبَشِّرُونَ إِلَى الْخَيْرِ ! :
- ۲۱) عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَمَعَ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعَاتٍ عَالِمَاتٍ بِهِ ! :
- ۲۲) اجْتَهِدِ الطَّلَابُ فِي دَرُوسِهِمْ رَاضِينَ ! :
- ۲۳) قُمْتُ لِلْإِجَابَةِ عَنِ الدَّرْسِ مُؤَدِّبًا ثُمَّ جَلَسْتُ بِإِذْنِ الْمُعَلِّمِ ! :
- ۲۴) نَسَبْتُهُ أُمَّهُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ ! :
- ۲۵) اسْتَيْقَظَتِ الطِّفْلَةُ مِنَ النَّوْمِ قَلِقَةً ! :
- ۲۶) رَأَيْتُ أَكْثَرَ الطَّلَابِ مُخْتَلِفِينَ فِي الْأَذْوَاقِ ! :
- ۲۷) رَجَعَتْ أُمَّهَاتُنَا مِنْ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ رَاضِيَاتٍ ! :
- ۲۸) قَدْ نَرَجُو أَحَدًا غَافِلِينَ عَنْ مَضْرَرَتِهِ لَنَا ! :
- ۲۹) يُشْجَعُ الْإِسْلَامُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرْحَلُوا إِلَى أَقْصَى الْأَرْضِ بَاحْثِينَ عَنِ الْعُلُومِ ! :
- ۳۰) كَانَ الْأَوْلَادُ يُهَاجِرُونَ إِلَى الثَّغُورِ فَرِحِينَ ! :
- ۳۱) عِنْدَ الْحَجِّ يَذْهَبُ الْكَثِيرُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ مُكَبِّرِينَ ! :
- ۳۲) رَأَيْتُ صَيَادِينَ نَشِيطِينَ فِي سَاحِلِ الْبَحْرِ يُعَلِّمَانِ صَدِيقَهُمَا صَيْدًا ! :

« کلمات و لغات درس دوم »

- ۲۷ لا تَهِنُوا : سُست نشوید (ماضی : وَهَنَ / مضارع : يَهِنُ)
 ۲۸ يُؤْتِي : می دهد (ماضی : أْتَى)
 ۲۹ الْمُعْطَلَةُ : خراب شده (اسم مفعول از تفعیل)
 ۳۰ الْجَرَّارَةُ : تراکتور
 ۳۱ الْمَوْقِفُ : ایستگاه (جمع ← الْمَوَاقِفُ)
 ۳۲ مَوْقِفٌ تَصْلِيحُ السَّيَّارَاتِ : تعمیرگاه خودرو
 ۳۳ التَّصْلِيحُ : تعمیر کردن - اصلاح کردن (مصدر باب تفعیل)
 ۳۴ الْمِهْنَةُ : شغل
 ۳۵ الْمِلْفُ : پرونده
 ۳۶ اسْتَعِينُوا : یاری بجوید
 ۳۷ الذَّاكِمَةُ : چشنده
 ۳۸ سَمَكَةُ السَّهْمِ : ماهی تیرانداز
 ۳۹ يُطْلِقُ : رها می کند (ماضی : أَطْلَقَ / مصدر : إِطْلَاق)
 ۴۰ الْمُتَالِي : پی در پی
 ۴۱ الْقَمَّ : دهان
 ۴۲ اتَّجَاهُ : جهت - سمت
 ۴۳ يَبْلَعُ : می بلعد (ماضی : بَلَغَ)
 ۴۴ الْهُوَاةُ : علاقه مندان (مفرد ← الهاوی)
 ۴۵ الْفَرَّائِسُ : شکارها (مفرد ← الْفَرَيْسَةُ)
 ۴۶ جَوْلَةٌ : گردش
 ۴۷ الْمُصْلِحُ : تعمیرکار
 ۴۸ حَجَّ : طواف کرد (مضارع : يَحُجُّ)
 ۴۹ عَامِلٌ : رفتار کرد (مضارع : يُعَامِلُ / مصدر : مُعَامَلَةٌ)
 ۵۰ امْتَنَعَ : خودداری کرد (مضارع : يَمْتَنِعُ / مصدر : امْتِنَاع)
 ۵۱ عَامِلٌ : رفتار کرد (مضارع : يُعَامِلُ / مصدر : مُعَامَلَةٌ)
 ۵۲ تَذَكَّرَ : به یاد آورد (مضارع : يَتَذَكَّرُ / مصدر : تَذَكُّر)

تلگرام @Fadaeiali_11M

تلگرام @Fadaeiali_11M

تلگرام @Fadaeiali_11M

- ۱ اسْتَطَاعَ : توانست (مضارع : يَسْتَطِيعُ / مصدر : اسْتَطَاعَة)
 ۲ التَّلْفَازُ : تلویزیون
 ۳ تَسَاقَطَ : افتاد (مضارع : يَتَسَاقَطُ / مصدر : تَسَاقُط)
 ۴ بَكَى : گریه کرد (مضارع : يَبْكِي)
 ۵ الْمَطَارُ : فرودگاه
 ۶ الدَّمْعُ : اشکها (مفرد ← الدَّمْع)
 ۷ تَمَرُّ : می گذرد (ماضی : مَرَّ / مصدر : تَمَرُّ)
 ۸ زَارَ : دیدار کرد (مضارع : يَزُورُ)
 ۹ زُرْتُ : دیدار کردم (للمتکلم وحده)
 ۱۰ اشتاقَ : مشتاق شد (مضارع : يَشْتَاقُ / مصدر : اشتیاق)
 ۱۱ أمه : ای مادر
 ۱۲ بُنِيَّ : پسرکم
 ۱۳ الْمَشْهَدُ : صحنه - منظره (جمع ← الْمَشَاهِدُ)
 ۱۴ الْخِيَامُ : چادرها (مفرد ← الْخَيْمَةُ)
 ۱۵ تَعَبَّدَ : عبادت کرد (مضارع : يَتَعَبَّدُ / مصدر : تَعَبُّد)
 ۱۶ الْقَمَّةُ : قلعه (جمع ← الْقِمَم)
 ۱۷ بُنِيَّتِي : دخترکم
 ۱۸ الرَّجُلُ : پا (جمع ← الْأَرْجُلُ)
 ۱۹ آلمَ : به درد آورد (مضارع : يُؤْلِمُ)
 ۲۰ رَجُلِي تُوْلِمُنِي : پایم درد می کند
 ۲۱ لَجَأَ إِلَى : به پناه برد (مضارع : يَلْجَأُ)
 ۲۲ تَمَنَّى : آرزو داشت (مضارع : يَتَمَنَّى)
 ۲۳ يَصْعَدُ : بالا می رود (ماضی : صَعِدَ / مصدر : صُعُود)
 ۲۴ النَّشِيْطُ : با نشاط - خوشحال
 ۲۵ الْمُبْتَسِمُ : خندان (اسم فاعل از باب اِفتعال)
 ۲۶ الْمُتَفَرِّجُ : تماشاگر - گردشگر (اسم فاعل از باب تَفَعُّل)

« کلمات مترادف درس دوم »

- ۱ لَجَأَ = عَاذَ (پناه برد)
 ۲ غار = كَهْف (غار)
 ۳ يُؤْلِمُ = يُزِعْجُ (آزار می دهد، به درد می آورد)
 ۴ يَزُورُ = يُشَاهِدُ (می بیند)
 ۵ الهاوی = الْمَجِبُ / الرَّأْغِبُ (علاقه مند، دوستدار)
 ۶ يَمَرُّ = يَعْبُرُ (عبور می کند، می گذرد)
 ۷ يُؤْتِي = يُعْطِي (آزموود)
 ۸ الْفَرَيْسَةُ = الصَّيْدُ (شکار)
 ۹ الْمُشْتَقُ = الْمُعْجَبُ (شیفته، مشتاق)
 ۱۰ الْمَشْهَدُ = الْمَنْظَرُ (منظره، صحنه)
 ۱۱ حَلَّ = نَزَلَ (فرود آمد)
 ۱۲ الْعِيُونُ = الْأَبْصَارُ (دیدگان)
 ۱۳ اسْتَطَاعَ = قَدَرَ (توانست)
 ۱۴ زَهَقَ = هَلَكَ (هلاک شد، نابود شد)
 ۱۵ الْمُخْتَصِرُ = الْمُوجِرُ (خلاصه، فشرده)
 ۱۶ صَعَدَ = عَلَا (بالا رفت)
 ۱۷ الْحِزْبُ = الْفَرِيقُ (گروه، دسته، جماعت)
 ۱۸ الزَّائِدُ = الْإِضَافَةُ (اضافی، فزونی)
 ۱۹ الْقَرِيْبَةُ = الرَّيْفُ (روستا)
 ۲۰ الْمُسَابَقَةُ = الْمُبَارَاةُ (مسابقه)
 ۲۱ رَمَى = قَذَفَ (پرتاب کرد)

(۲۲) العام = السَّنة (سال)	(۲۳) الْمُتَفَرِّجُ = المُشَاهِدُ (تماشایی، بیننده)	(۲۴) اسْتَعَانَ = اسْتَنْصَرَ (یاری خواست)
(۲۵) اَدَّى = فَعَلَ (انجام داد، اجرا کرد)	(۲۶) ضَحِكَ = تَبَسَّمَ (لبخند زد، خندید)	(۲۷) الأُسْرَةَ = العائِلةَ (خانواده)
(۲۸) جَلَسَ = قَعَدَ (نشست)	(۲۹) المُقَدَّسُ = المُطَهَّرُ (پاک)	(۳۰) العَرِيزُ = الحَبِيبُ (دوست، عزیز)
(۳۱) كَذَلِكَ = أَيْضاً (همچنین)	(۳۲) السَّطْرُ = الخَطُّ (خط)	(۳۳) الجِهَازُ = الأداةُ = الآلةُ (ابزار، وسیله)

« کلمات متضادّ درس دوم »

(۱) جَلَسَ (نشست) ≠ قامَ / نَهَضَ (برخاست)	(۷) الماضي (گذشته) ≠ المُسْتَقْبَلُ (آینده)	(۹) جَرَّ (کشید) ≠ دَفَعَ (جلو بُرد، هُل داد)
(۲) الأَعْلَى (بالاتر، بالاترین) ≠ الأَسْفَلُ (پایین، پایین تر)	(۸) المَسْرور (خوشحال) ≠ المَحْزون (اندوهگین)	(۱۰) أَمَامَ (جلو) ≠ خَلْفَ (پشت)
(۳) يَرْكَبُ (سوار می شود) ≠ يَنْزِلُ (پیاده می شود)	(۹) الشَّابُّ (جوان) ≠ العَجُوزُ (سالخورده، پیر)	(۱۱) يُؤْتُونَ (می دهند) ≠ يَأْخُذُونَ (می گیرند)
(۴) بَكَى (گریست) ≠ ضَحِكَ (خندید)	(۱۰) اتَّصَلَ (پیوست) ≠ انفَصَلَ (جدا شد)	(۱۲) ذَكَرَ (به یاد آورد) ≠ نَسِيَ (فراموش کرد)
(۵) الأَقْوِيَاءُ (نیرومندان) ≠ الضُّعْفَاءُ (ضعیفان)	(۱۱) تَسَاقَطَ (افتاد) ≠ تصَاعَدَ (بالا رفت)	(۱۷) يُؤْلِمُ (به درد می آورد) ≠ يُهْدِئُ (آرام می کند)
(۶) الغَالِبُ (مسلط، چیره) ≠ الفَاشِلُ (شکست خورده)	(۱۲) خَرَبَ (خراب کرد) ≠ صَلَحَ (تعمیر کرد)	(۱۸) مُعْطَلٌ (خراب شده) ≠ مُصْلَحٌ (تعمیر شده)

« جمع های مکسر درس دوم »

(۱) الأَحِبَّاءُ ← الحَبِيبُ (دوست، محبوب)	(۷) الأَعْيُنُ ← العَيْنُ (چشم)	(۱۳) الخِيَامُ ← الخَيْمَةُ (خیمه، چادر)
(۲) الأَسْئَلَةُ ← السُّؤَالُ (پرسش)	(۸) الأَقْرِبَاءُ ← القَرِيبُ (خویشاوند، فامیل)	(۱۴) القِمَمُ ← القِمَّةُ (قلّه، نوک، اوج)
(۳) الأَسْمَاءُ ← الإِسْمُ (نام، اسم)	(۹) الأَقْوِيَاءُ ← القَوِيُّ (قدرتمند، قوی)	(۱۵) الفَرَائِسُ ← الفَرِيسَةُ (شکار)
(۴) الأَسْمَاكُ ← السَّمَكُ (ماهی)	(۱۰) الأَكْتافُ ← الكَتِفُ / الكَتْفُ (شانه، کتف)	(۱۶) الهَوَاةُ ← الهاوَى (علاقه مند)
(۵) الأَسْنَانُ ← السِّنُّ (دندان)	(۱۱) الأَمَاكِنُ ← المَكَانُ (محلّ، مکان، جا)	(۱۷) الدَّرُوسُ ← الدَّرْسُ (درس)
(۶) الأَعْضَاءُ ← العَضُو (عضو)	(۱۲) الجُمَلُ ← الجُمْلَةُ (جمله)	(۱۸) البِلَادُ ← البِلْدُ (سرزمین، شهر)

تلگرام ← @Fadaeiali_11M

محل یادداشت نکات

